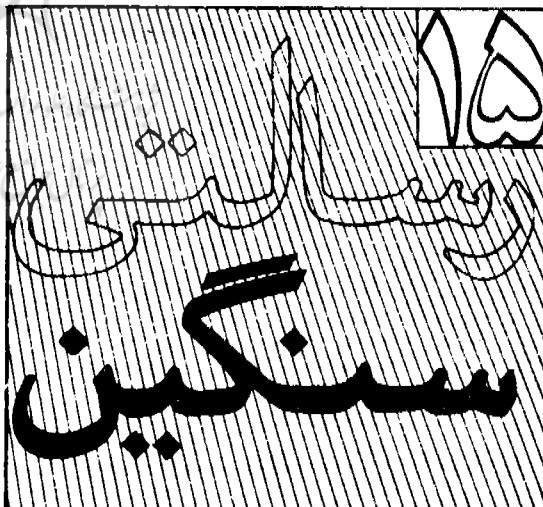


وقتی که معلم

نمیداند

یکی از مسائلی که در کلاس درس زیاد تحقق مییابد سؤال کردن دانش آموزان است ، اگر این موضوع بطور طبیعی تحقق یافته باشد عامل آن حس کنجکاوی است که شاگرد را وامیدارد تا از معلم خود آنچه را که نمیداند سؤال کند ، این نوع پرسشها مقدمه شناخت و تکامل شاگرد است . کودکان پیش از آنکه بمدرسه بروند در محیط خانه از پدران و مادران خود سئوالات فراوانی میکنند همه اینها برای شناخت بهتر است . خود سؤال کردن دلیل آنست که کودک می فهمد که نمی داند و برای دانستن از بزرگترها سؤال میکند خیلی از بچه ها نمی دانند که نمی دانند لهذا سؤال کردن بچهها دلیل بر فهم و هوشمندی آنان است روی این اصل بچه هایی که بیشتر سؤال میکنند از بهره هوشی کاملتری برخوردار هستند .



مجید رشیدپور

معلم نمونه کسی است که این قدرت و ابتکار را داشته می تواند تعادل شاگردان را بهم زده در آنان احتیاج و نیاز بفهمیدن را بوجود آورد انسان ها تا نفهمند که نمی دانند هیچگاه سؤال نخواهند کرد معلم قدرتمند شاگرد را در این موقعیت قرار میدهد.

معلم خوب میکوشد با ایجاد کانال و رابطه بسیار خوبی با شاگرد او را بسؤال کردن و ادار سازد خواه این سؤال مربوط به آموزش باشد یا پرورش خواه جنبه علمی داشته باشد خواه جنبه عملی و تربیتی هنوز نوع شاگردان مدارس ما از سؤال کردن خجالت میکشند هنوز شاگردان باروش سؤال کردن آشنائی ندارند هنوز بین معلم و شاگرد حجاب و پرده ای وجود دارد . فقط تعداد معدودی از معلمان نمونه که با ابتکار و قدرت این حجاب ها راز میان برداشته عملاً "بشاگردان اجازه میدهند تا از آنها سؤال کنند سؤال از خدا و سؤال از ایدئولوژی سؤال از اخلاق سؤال از زندگی سؤال از معمای هستی و حیات .

نامساعد بودن رابطه بین معلم و شاگرد سبب میگردد که شاگردان اصولاً "بسیاری از مجهولات خود را حل نکرده باقی نگه دارند یا اگر هم بخواهند آنها را از افراد ناصالح و غیر واردی سؤال میکنند که نتیجه دچار ضرر و زیان های جبران ناپذیری میشوند . برخی از معلمان آنچنان در جان و دل شاگرد نفوذ میکنند سئوالاتی را که آنان از پدر و مادر خود نمی پرسند با معلم خود در

میان گذاشته از او سؤال میکنند .

معلمان باید بدانند درعین اینکه معلومات آموزشی شاگردان را بالا می برند نمی توانند در مشکلات اخلاقی و عقیدتی و زندگی آنان نقش بی تفاوتی را ایفاء نمایند .

امروزه به برکت انقلاب معلمان باید معمای زندگی و زنده بودن را برای شاگردان تعیین نمایند باید با آنها بفهمانند که علم نمی تواند هدف انسان ها باشد بلکه همانطور که رسول خدا (ص) فرموده اند ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ یعنی میوه دانش شناخت الله است .

ناگفته نماند که این رسالت تنها در انحصار معلم تعلیمات دینی نمی تواند باشد بلکه همه معلمان دینی در این قسمت رسالت و مسئولیتی سنگین دارند

معلم نمونه برای پرورش ذهن و فکر دانش آموز در مواردی از پاسخ دادن خودداری مینماید . بلکه بخود شاگرد شخصیت داده روحیه اعتماد او را تقویت میکند تا خودش فکرش را بکار انداخته مشکل فکری را خود حل نماید این گونه رفتار سبب میشود که بتدریج روحیه مشکل گشائی در شاگرد بوجود آمده بعدها در حل همه مشکلات زندگی اعم از علمی و عملی فردی و اجتماعی روی پای خود ایستاده بحل آن موفق گردد . برعکس کودکانی که همیشه مشکل خود را توسط دیگران حل مینمایند بتدریج حالت انگلی پیدا کرده استقلال و شخصیت خود را از دست خواهند داد . سئوالاتی که شاگردان از معلمان خود می-

کنند اصولاً " بدونوع کلی میتوان تقسیم کرد اول سئوالاتی که به رشته وتخصص معلم ارتباط دارد دوم سئوالاتی که درعهده تخصص معلم نمیباشد بعنوان مثال سئوالاتایدئولوژی وعقیدتی از معلم جبرو مثلثات پرسیده شود .

دراین نوع سئوالات معلم یاآنکه بیاسخ سئوال آشنائی و وقوف کامل دارد معهدا باید ازپاسخگوئی خودداری نموده شاگرد

را راهنمائی کرده باو بگوید جواب کاملتر را باید از معلم مربوطه دریافت دارد . با اینکار چند نکته بشاگرد آموخته میشود .

۱- اول آنکه هر سئوال را باید از آن کس پرسید که در آن متخصص است چنانچه خداوند میفرماید *فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ* اگر نمی دانید از آنانکه اهلیت وشایستگی دارند پرسید .

۲- شاگرد درمی یابد که هر سئوالی را نباید از هرکسی پرسد نتیجه " خود اونیز درمی یابد که نباید در هر موضوع ومساله ای اظهار نظر کند مگر آنکه صاحب نظر در آن مساله باشد .

این موضوع از نظر اجتماعی خیلی مفید و ارزنده است زیرا هنوز بیشتر افراد اجتماع ما خودرا در بسیاری از مسائل صاحب نظرمی دانندو درهر موضوعی باظہارسازنظر می پردازند ولی اگر سئوال مربوط به کار و تخصص معلم باشد در صورت آمادگی کامل می تواند بیاسخگوئی بپردازد ولی اگر

آمادگی نداشته باشد عدمای میگویند برای آنکه شخصیت علمی معلم لطمه نبیند

نباید به عجز و ناتوانی خویش اعتراف نماید ولی عده دیگری که حق با انسان است میگویند وقتی معلم چیزی را نمیداند باکمال صراحت باید اقرار کند که نمیداند وبگوید در فرصت های بعدی شاید بتواند پاسخو باشد وازاین رهگذر احساس کمبود و حقارتی ننماید .

وظیفه الهی چه ایجاب میکند؟

پیشوایان دینی دراین مرحله چنین توصیه مینمایند : هرگاه انسان چیزی را نمیداند حتماً " باید از اظهار نظر در آن موضوع خودداری نماید واین امتناع وظیفه ای نسبت بحقوق الهی است وهمچنین نشانه ای از ایمان راستین است .

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که شخصی از امام علیه السلام از حق خدا بر بندگان سئوال کرد *قَالَ سَأَلْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ إِنَّ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ (۱)* یعنی حق خدا بر بندگان ایجاب میکند آنچه میدانند بگویند واز آنچه که نمی دانند خودداری بورزند .

امام جعفر صادق علیه السلام دراین باره میفرمود : *قَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّهَا الْإِيمَانَ أَنْ لَا يُجَوِّزَ مَنْطِقَكَ عِلْمَكَ* یعنی نشانه ایمان راستین اینست گفتارتو از حوزه علم و آگاهی نتجاوز ننماید .

دروصیتی که پیامبر اسلام به ابادز نمود چنین فرمود : *يَا بَادِزُ إِذَا سَأَلْتَ مِنْ عِلْمٍ*